



شهید مظلوم

آیه الله دکتر

بهشتی



مالکیت در اسلام

سرمایه گذاری در شکل مستقلات

فرض کنید شخصی یک خانه یا کلبه می سازد و در آن زندگی می کند، منتهی گاهی یک شب یا دوشب در اختیار مسافر خانه ها قرار می دهد و چیزی بعنوان اجاره از آنها نمی گیرد، و با اصول مدنی در اختیار افسراد بی مسکن قرار می دهد و اجاره ای از آنان نمی گیرد. این کار، هم از نظر منطبق فطری هیچ اشکالی ندارد (زیرا چیزی را که انسان از طریق کار خود مالک شده در اختیار دیگران قرار می دهد و در برابر آن مبلغی نمی گیرد)، و هم از نظر اسلام موجبات (زیرا اجاره در فقه اسلامی یکی از معاملات مجاز شرعی است و در چنین فرضی هیچگونه اجحافی هم صورت نگرفته است که از آن نظراً اشکال داشته باشد.

(از اینجا فاصله در آینده شروع می شود.)

شخصی در آمد فراوانی دارد، ولی دیگری کم درآمد است، این بحث دیگری است کنه

سرمایه گذاری

در اینجا این بحث پیش می آید که چیزی را که انسان مالک است می خواهد سرمایه قرار دهد، آیا این هم از آثار مالکیت است یا نه؟ ابتدا باید یادآور شویم که سرمایه گذاری در چهار شکل می تواند صورت بگیرد که دیلاً توضیح داده می شود:

۱- در شکل مستقلات

۲- در شکل ابزار تولیدی، با این فرض که

کار تولیدی بوسیله مالک ابزار صورت بگیرد.

۳- در شکل ابزار تولیدی، اما با این فرض

که کار تولیدی توسط دیگران صورت بگیرد.

۴- در شکل داد و ستد (سرمایه تجارت و

بازرگانی) که به آن سرمایه بازاری می گوئیم.

اینک هر یک از چهار صورت را جداگانه

مورد بررسی قرار می دهیم:

آخرین قسمت

گفته شد که:

مالکیت رابطه است اجتماعی، اعتباری و قراردادی میان اجتماع که میانگر مشروعیت تصرف مالک در ملک خویش است، مال چیزی است که دارای ارزش مصرفی مستقیم یا غیر مستقیم باشد و منشأ مالکیت انسان کار مولد که ارزش مصرفی درست کند، و حیازت می باشد. مالکیت انسان محدود است.

مبادله - بخشش و مالکیت قهری عوامل انتقال مالکیت را تشکیل میدهند مالکیت از نظر اسلام سه نوع است - مالکیت فردی - مالکیت عمومی - مالکیت گروهی - و انواع مالکیت (از نظر اقتصاد امروز - عمومی - خصوصی - شخصی (مالکیت نسبت به غیر ابزار تولید) بود و بومی می باشد

مربوط به مبارزه با تبعیض است)، بنا بر این کار این شخص مالک کفا جاره، خانه‌های می‌گیرد نه دردی است، و نه ستعمار، و نه خلاف منطق، و روی این اصل بنگونه سرمایه‌گذاری از آثار مالکیت بشمار می‌رود.

سرمایه‌گذاری در شکل مالکیت ابزار تولیدی این نوع سرمایه‌گذاری با این فرض که کار تولیدی توسط خود مالک ابزار صورت بگیرد مثل اینست که یک نفر نخ ریس که با گوی مخصوص این کار را انجام می‌دهد، فکرش را به کار انداخته و با چند تنه‌چوب، دستگاه نخ‌ریسی درست کرده است، حالا این دوک برای او سرمایه است، دوک را خود او ساخته، تولید را هم خود او بالا برده است، هم مالک چرخ است و هم مالک نخهائی که می‌ریسد، روشن است که در مالکیت چنین شخصی نسبت به درآمد چنین سرمایه‌ای، هیچ بحثی از هیچ دیدگاهی نیست.

اما اگر سرمایه‌گذاری در شکل ابزار تولیدی، صورتی باشد که کار تولیدی توسط دیگران صورت بگیرد، نه توسط مالک ابزار، دوگونه ممکن است پیاده شود، یکی بصورت اجاره است، یعنی مالک ابزار به دیگری بگوید: بسا این دستگاه کارکن و روزی پنج تومان بابت اجاره، ابزار تولیدی من بده، صورت دیگر اینست که آن شخص را اجیر بگیرد و به او بگوید: بسا این چرخ من کارکن، روزی ده تومان به تو می‌دهم و هر چه نخ تولید کردی، مال من! در اینجا است که منطق سرمایه‌دارها و سوسیالیستها از هم جدا می‌شود و هر کدام اضافه تولید را مربوط به یک طرف می‌دانند.

معادلات نادرست سرمایه‌دارها می‌گویند: کارگری که روی دستگاه تولید کار کرده، اگر با دست نخ‌ریسی می‌کرد و هشت ساعت هم کار می‌کرد، یک کیلو نخ می‌ریسد، اما امروز که با این دستگاه کار کرده ۹ کیلو نخ تولید کرده است، پس ۸ کیلو اضافی نتیجه کار ابزار تولید است.

بر حسب ظاهر هم حرف منطقی است، اما اگر اندکی دقت کنیم خواهیم دید این محاسبه درست نیست، برای اینکه بی‌پایه‌گی این منطق بهتر روشن شود، معادله دیگری بشکل زیر درست می‌کنیم و می‌گوئیم:

چرخ نخ‌ریسی دوبروزی کار افتاده بود و کار کارگر در کنار آن نبود، و بازده، چرخ نخ‌ریسی منهای کار کارگر، صفر است، و لسی امروز بازده، چرخ نخ‌ریسی و کار کارگر ۹ کیلو نخ می‌باشد، این معادله می‌گوید: هر ۹ کیلو نخ مال کارگر است!

تقریباً یکی از اشکالات و استدلالهای سوسیالیستها به اینجا منتهی می‌شود. آنان می‌گویند: آنچه منشأ واقعی تولید است و همه تولید مال کار زنده است و کار مرده، بچه تولید نمی‌کند، مثل مرغ مرده که تخم نمی‌گذارد (۱)

جامعه موظف است به

هر انسانی که می‌تواند

و می‌خواهد کار کند،

سرمایه و ابزار تولید

مورد نیازش را بدهد تا

او مجبور به مزدوری

نشود.

۱- مقصود از کار مرده، کاری است که قبلاً صورت گرفته و امروز بصورت ابزار تولید و سایر کالا و مستلزمات درآمده است، و مقصود از کار زنده کاری است که اکنون صورت می‌گیرد و بازده دارد.

سه‌گانه و سرمایه از نظر اسلام

در اینجا باید گفت: ما اسیر فرمول هستیم، و وقتی دقیق فکر می‌کنیم می‌بینیم هم معادله اول نادرست است و هم معادله دوم، و هر کدام دلیل بر مغالطه بودن دیگری است، حق مطلب اینست که بگوئیم: در تولید اضافه، یعنی در آن ۹ کیلو نخ، هم ابزار تولید سهمی دارد، و هم کار کارگر، زیرا احلال زاده‌ها نه به پدر تنها می‌شود نسبت داده، نه به مادر تنها، حق اینست که بگوئیم: ده کیلو نخ محصول ازدواج کار زنده کارگر با کار مرده، صاحب ابزار است، منتهی باید دید چگونه باید سهمیه بندی کرد؟

بحث بر سر فرمول سهم بندی است که باید بر اساس نظم عادلانه‌ای باشد، و این نظام عادلانه باید بر اساس موازین اسلام باشد. در اینجا فرمول بسیار دقیق و عادلانه‌ای هست که مولای آن نمی‌رود و آن عبارت از بند دوم از اصل ۴۳ قانون اساسی است که می‌گوید: "تأمین شرایط و امکانات کار برای همه بمنظور رسیدن به اشتغال کامل و قرارداد دادن وسائل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند، ولی وسائل کار ندارند، در شکل تعاونی، از راه وام بدون بهره یا هزینه مشروع دیگر که نه به تمرکز و اول ثروت در دست افراد و گروه‌های خاص منتهی شود، و نه دولت را بصورت یک کارفرمای بزرگ، مطلق درآورد. این اقدام باید با رعایت ضرورت‌های حاکم بر برنامه‌ریزی عمومی اقتصاد کشور در هر یک از مراحل رشد صورت گیرد"

این فرمول را در مجلس خبرگان من پیشنهاد کردم، بدلیل آنکه در مطالعات تحلیلی اقتصاد دی‌بره‌مین تأسیساتی که گفته شد، به این نتیجه رسیدم که با این راه حل قطعی اسلامی است، یعنی جامعه موظف است به هر انسانی که می‌تواند و می‌خواهد کار کند، سرمایه و ابزار تولید مورد نیازش را بدهد تا او



مجبور به مزدوری نشود. وقتی ما، در جامعه، ابزار تولید فراوان بوجود آوریم و به رایگان در اختیار هر کس که می خواهد، بگذاریم. دیگر زمینه، استثمار باقی نمی ماند. اصلاً کارگرنیازی نخواهد داشت که سراغ جرح نخ ریزی دیگری برود، چون جامعه در اختیار او گذاشته است. پس از نظر ترقی اقتصادی، این، یک ترقی دلا نه ای است که به آن "ترقی فراوانی ابزار تولید و سرمایه، تولیدی" می گوئیم. اما نارسیدن به این مرحله، چه مباد کرد؟

اصل ۴۹ قانون اساسی

اصل ۴۹ قانون اساسی در بحث اقتصاد، به همین منظور درج شده است. این اصل می گوید:

"دولت موظف است ثروت های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوء استفاده از موقوفات، سوء استفاده از مقاطعه کاریها و معاملات دولتی، فروش زمینهای موات و مباحات اصلی، دایر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیر مشروع را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او، به بیت المال بدهد، این حکم باید بارسیدگی و تحقیق وثبوت شرعی بوسیله دولت اجرا شود"

دولت این اموال را می گیرد و بصورت تعاونی های تولید در اختیار افراد فاسد سرمایه، ولی آمده، کاری گذارد. تاکنون در ایران در حدود ۸۳٪ منابع بزرگ و نیمه بزرگ، بنا بر همین اساس گرفته شده است. البته او ائله می گفتند: "مصادره" که درست نبود. بلکه مبادی گفت: "استرداد اصول مقصوبه".

بنا بر این ما در اسلام بن بست نداریم، اگر ما قدرت برنامه ریزی و اجرا را بالا ببریم با همین اصل ۴۹ و ۴۳ قانون اساسی، در یک

برنامه، ده ساله در جامعه ایران تولید بالا می رود و مزدوری بصورت استثماری نرسد بر حده می شود.

سرمایه گذاری در تجارت و بازرگانی

فرض کنید فعال سرکوجه پنجاه هزار تومان سرمایه دارد و مغازه های و بنا کردی و هزینه مغازه داری دارد، او جنس می خرد و با سودی می فروشد. فرض کنید روزی ده هزار تومان فروش دارد و هزینه مغازه و خرج خانه و استهلاک اجناس و همه را حساب کنیم، روزی با صد تومان (۵٪) سود عایدش شود. در این



صورت هیچ اشکالی ندارد، او و مصداق همان کاسب حبیب الله است، زیرا او جنس را خریده و اجرت خود را گرد و استهلاک و سایر چیزها را حساب کرده و فروخته است. نه سود برده و نه زیان، بلکه حق الزحمه گرفته است. اما اگر این شخص اعتراض کند که سود سرمایه من کجاست و با ۶ یا ۷ درصد با ۱۰ درصد سود گرفت، از نظر اسلام می توان از او دید به آن نگاه کرد:

اول اینکه: بگوئیم کاسب مالک اجناس

است، و چون مالک است، طبق قاعده فقهی معروف: "لا یحل مال امر مسلم الا عن طیب نفس" (تصرف در مال مسلمان جز با رضایت او جایز نیست) و طبق آیه: "... الا ان تکن تجاره عن تراض" (... مال بکند بگر را بنا - حق بخورید، مگر آنکه تجارتنی از روی رضا و رغبت کرده - سودی ببرید). هر مقداری سود بکند مجاز است، و اگر مثلاً قند را کیلوئی ۳ تومان خرید و کیلوئی ۳۰۰ تومان فروخت اشکالی ندارد!

دوم: این همان ارزش اضافی است که واقعا دزدی از ارزشهای تولید شده است، زیرا پنجاه هزار تومان، ارزش مصرفی جدیدی تولید نکرده است و منشأ عبثیتی ندارد، در حالی که بزار تولید و واقعا منشأ تولید دارد. ممکن است در نظامی، بدون سرمایه کسب باشد، اما بدون ابزار تولید، نمی توان تولید کرد.

از نظر اسلام، این کار اجحاف است و اجحاف حرام است، و انصاف لازم است. قسمت بزرگی از روایات عصر پیغمبر (ص) و ائمه (ع) که درباره آداب تجارت است مربوط به همین معنی است. بنا بر این کاسب حق ندارد بیش از حد انصاف، از خریدار سود بگوید.

همانطور که در قسمت اول این درسها اشاره شد شهید این مطالب را برای طلاب حوزه علمیه در کلاسها می گفت، از طرف دفتر تبلیغات برقرار شده بود تدریس نمودند که بعثت مشاغل و گرفتاریهای جرایبی زیاده برای مدتی در سررا تعطیل می کنند تا پس از مختصر فراغتی به دامه آن بپردازند ولی متأسفانه بدست منافقین آمریکائی به شهادت می رسند، هر چند که قطع مطالب جانب و بهره محتوی و تحقیقی ایشان حشر خواننده های را متأسف می کند...